[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.6.3]

[DOI: 10.61186/jpll.29.91.37]

مقالهٔ علمی ـ پژوهشی

کارکرد مراقبتی‌ـتنبیهی فضای زندان در زندان‌سروده‌های احمد شاملو: خوانشی گفتمانی و جامعه‌شناختی

سید احمد پارسا*

منصور رحیمی**

چکیده

زندان‌سروده‌های احمد شاملو ازنظر ساختاری، کارکردی، مضمونی و گفتمانی تفاوت‌های معناداری با شکل کلاسیک حبسیه دارد. در پژوهش حاضر، با رویکردی تلفیقی و از راه به‌کارگیری ابزار گفتمانی و نشانه شناختی، زندان سروده‌های احمد شاملو بررسی شده است. در پژوهش حاضر، به‌منظور تفسیر کارکرد زندان به‌مثابهٔ ابزاری تنبیهی، از آرای فوکو درباب مراقبت و تنبیه استفاده شده و در جهت تبیین مناسبات قدرت و پیوندش با فضای انضباطی و مجازات زندان، گریزی به مبحث سلطه و اقتدار زده شده و از آثار جامعه‌شناسان و فیلسوفانی چون ماکس وبر و توماس هابز بهره گرفته شده است. در تفسیر فضای زندان نیز آرای لوفور در خصوص فضا و منظر به‌کار گرفته شده است. نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که شاملو اتهامش را نمی‌پذیرد و مجازات را نامشروع می‌داند و به‌این‌وسیله کارکرد تنبیهی و انضباطی زندان را بی‌اعتبار می‌کند؛ نیز، فضای زندان در زندان‌سروده‌های شاملو فضایی گفتمانی است که شاعر کوشیده است با گریزهای پیاپی به فضای بیرونی، از ظرفیت دیالکتیکی فضا بهره بگیرد و زندان را از هویت کالبدی و متعین خود به‌مثابهٔ مکانی بسته و محصور تهی کند و آن را همچون تجربهٔ زیستی بایسته‌ای در جهت نیل به مقصود به‌تصویر بکشد.

کلیدواژه‌ها: احمد شاملو، زندان‌سروده، فضا، *مراقبت و تنبیه*، فوکو، لوفور.

*استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان dr.ahmadparsa@gmail.com

**دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان (نویسندهٔ مسئول) mansourrahimi13@gmail.com

CC BY NC

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۴/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۱۸

دوفصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی، سال ۲۹، شمارهٔ۹۱، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، صص ۳۷-۵۶

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.6.3]

[DOI: 10.61186/jpll.29.91.37]

دوفصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی سال ۲۹، شمارهٔ ۹۱، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، صص ۳۷-۵۶

The Surveillance-Punitive Function of Prison in the Prison Poems of Ahmad Shamlou: A Discoursal and Sociological Analysis

Sayyed Ahmad Parsa*
Mansour Rahimi**

Abstract

The prison poems of Ahmad Shamlou are significantly different from the classical form of prison literature in terms of structure, function, content, and discourse. In the present research, we have tried to study Ahmad Shamlou's prison poems with an integrated approach using discoursal and semiotic tools. In order to interpret the function of prison as a punitive tool, we have taken Foucault's views and to explain the relationship between power and disciplinary space and prison punishment, the issue of authority and domination has been briefly discussed based on the ideas of some sociologists and philosophers such as Max Weber and Thomas Hobbes. Lefebvre's views on space have been used in the interpretation of prison environment. The results indicate that unlike the classical prison poets, Shamlou first discredits the punitive and disciplinary function of the prison by not admitting the charge and considering the punishment illegitimate. Second, the prison environment in Shamlou's prison poems is a discoursal space in which the poet has tried to use the dialectical capacity of the space by successively escaping to the outside world, emptying the prison of its physical and defined identity as an enclosed space, and portraying it as a required developmental experience in the path to achieve the goal.

Keywords: Ahmad Shamlou, prison poem, space, surveillance, punishment, Foucault, Lefebvre.

* Professor in Persian Language and Literature at Kurdistan University, *dr.ahmadparsa@gmail.com*

** PhD Candidate in Persian Language and Literature at Kurdistan University, (Corresponding Author) *mansourrahimi13@gmail.com*

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.6.3]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.37]

۱. مقدمه

زندان ابزاری تنبیهی است که نهادهای صاحب سلطه و قدرت بر کسانی که به تشخیص همان نهادها مجرم شناخته شده‌اند تحمیل می‌کنند. «حبس به آن معنی است که کسی به‌حکم مرجع اقتدار عمومی از آزادی خود محروم گردد؛ و ممکن است به دو منظور مختلف صورت گیرد: یکی توقیف و نگهداری متهم در محلی امن؛ دوم، اعمال مجازات بر کسی که محکوم شده باشد. مورد اول مجازات نیست» (هابز، ۱۳۹۲: ۲۸۹). سخن هابز دربارهٔ کارکرد زندان با آرای فوکو درباب «مراقبت و تنبیه» پیوند دارد. پیش از زندان، مجازات بدنی و تعذیب بر مجرمان تحمیل می‌شد:

> مجازات بدنی مجازاتی است که مستقیماً و برطبق نیت مجری مجازات بر بدن اعمال می‌شود... برخی از مجازات‌های بدنی مستوجب مرگ‌اند و... برخی کوچک‌تر شامل شلاق، ایراد جرح، به غل‌وزنجیرکشیدن و ایراد هرگونه زجری است که ماهیتاً کشنده نباشد (همان، ۲۸۷).

مطالعهٔ تطور کارکردهای مجازات نشان می‌دهد که تعذیب بدنی پس از آغاز مدرنیته ناکارآمد شد و مجازات‌ها تا حدود زیادی از بدنی به روحی و اخلاقی تغییر کردند. «در تعذیب بدنی، سرمشق برپایهٔ رعب و وحشت استوار بود... اما اکنون سرمشق برپایهٔ درس، گفتمان، نشانهٔ قابل رمزگشایی، نمایش و تصویرکردن اخلاق همگانی استوار است» (فوکو، ۱۳۷۸: ۱۳۸). هدف مجازات های تغییر یافته، اغلب، عبرت‌آموزی و فراهم‌کردن زمینهٔ ممانعت از تکرار جرم، و نیز، ایجاد فضایی انضباطی به‌منظور فرمان‌بردار ساختن کنشگران اجتماعی است. «هدف از مجازات آن است که ارادهٔ آدمیان به‌شیوهٔ بهتری معطوف و متمایل به اطاعت و فرمانبرداری گردد» (هابز، ۱۳۹۲: ۲۸۵). یکی از مجازات‌ها و ابزار تنبیهی پرکاربردی که در اختیار نهادهای سلطه قرار دارد زندان است. «...زندان‌ها... با دیوارهای بلند غیرقابل نفوذشان... شکل یک‌نواخت مادی و درعین‌حال نمادین قدرت تنبیه است» (فوکو، ۱۳۷۸: ۱۴۶). کارکرد دوگانهٔ مراقبتی و تنبیهی زندان کمک به دستگاه قدرت درجهت نیل به فضایی انضباطی است که در آن فضا کنشگران اجتماعی تا حدود زیادی مطیع و فرمان‌بردار قوانینِ وضع‌شده باشند. «در طرح نهاد حبس، تنبیه تکنیک اجبار افراد بود. این تنبیه، نه از نشانه‌ها، بلکه از روش‌های رام‌کردن بدن‌ها استفاده می‌کرد» (همان، ۱۶۶).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.6.3]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.37]

دستیابی به فضای انضباطی گاه مستلزم وضع محدودیت‌ها و حصارهایی است که زندان یکی از نشانه‌ها و ابزار آن است. به‌همین‌دلیل، کارکرد دوگانهٔ مراقبتی و تنبیهی زندان درنهایت باید منتج به گستره‌ای از انضباط و انقیاد اجتماعی شود. «ایده‌های اساسی مراقبت و تنبیه این است که جوامع مدرن را می‌توان جوامع انضباطی[1] تعریف کرد» (دلوز، ۱۳۹۴: ۵۰)؛ به‌این‌ترتیب، زندان در مقام «مکملی انضباطی» (همان، ۵۱) در خدمت نظام سلطه قرار می‌گیرد. مقصود از «سلطه» در پژوهش حاضر قدرت غاصب مطلق و نامشروع نیست، بلکه در اینجا تعبیری وبری از این مفهوم اراده می‌شود. «ازنظر وبر، سلطه تعبیر دیگری از قدرت مشروع است» (فولادیان و جلایی‌پور، ۱۳۹۵: ۵۶). ماکس وبر، با اشاره به وجوه سه‌گانهٔ اقتدار (سلطه)، که شامل سنت، الزام عقلایی-قانونی و فره است، رهیافت‌های مشروعیت سازی را بر شمرده است. نهادهای سلطه درخصوص تنبیه و مجازات زندان، از رویکرد عقلایی‌ـقانونی و الزام‌های قانونی‌ـعرفی درجهت دستیابی به جامعهٔ انضباطی بهره گرفته‌اند؛ به‌این‌معنا که کنشگر اجتماعی ملزم به پیروی از انجام افعالی است که در عرف و قانون امر شده و نیز ملزم به ترک افعالی است که کنشگران جامعه از آن نهی شده‌اند؛ درغیراین‌صورت، عمل فرد مصداق جرم خواهد بود و به‌سبب آن عمل مجازات خواهد شد.

در میان انواع مجازات‌ها، زندان یکی از پرکاربردترین ابزارهای تنبیهی است که عاملان گفتمان متصل به قدرت همواره در جهت مجازات و کنترل اجتماعی-سیاسی کنشگران از آن بهره برده‌اند. زندان به‌منزلهٔ یکی از ابزارهای کنترل اجتماعی جهت دستیابی به فضای انضباطی در شمار تجربه‌های زیستی و ذهنی برخی از شاعران بوده است. بازنمایی فضای زندان در زندان سروده‌های شاعران ادب فارسی درقالب حبسیه یا زندان سروده در دست است. زندان سروده‌های فارسی در نگاه کلان به دو دستهٔ کلاسیک و نوتقسیم می شوند. نمونه‌های فراوانی از شکل کلاسیک این‌سروده‌ها در شعر ناصرخسرو، مسعود سعد سلمان، خاقانی، بهار و فرخی یزدی یافت می‌شود. در ادب معاصر نیز چندین زندان‌سروده از شاعران متفاوت در دست است که شاملو یکی از آنهاست. برخی از این زندان‌سروده‌ها حاصل تجربه‌های زیستی و وصف زیست‌جهان شاعران بوده و برخی دیگر تصویرهایی ذهنی از فضای زندان است. شکل کلامی و لفظی فضا با توصیفها و تصویرهایی که در سخن شاعران و نویسندگان به‌کار می‌رود، بازنمایی دلالت‌های گفتمانی خاصی است که شاعر به آن تعلق

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.6.3]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.37]

دارد یا در آن رشد کرده است. در این بازنمودها می‌توان برخی مناسبات اجتماعی و گفتمانی را نشان داد. «فضا زادهٔ مناسبات اجتماعی است» (شبلینگ، ۱۳۸۵: ۱۰۴).

۱.۱. بیان مسئله

در پژوهش‌هایی که در حوزهٔ زندان‌سروده‌ها در دست است، به جنبه‌های متعددی چون عناصر خیال، مضامین ویژهٔ ادب زندان، توصیف‌ها، عناصر زبانی و ادبی، جنبه‌های روان‌شناختی و جنبهٔ روایی زندان‌سروده‌ها توجه شده است. اغلب این پژوهش‌ها به توصیف جنبه‌های ذکرشدهٔ ادب زندان پرداخته‌اند. خوانش‌های تلفیقی و گفتمانی برمبنای نظریه‌های جدید زمینه را برای ایجاد پل‌های معرفتی میان دانش‌های انسانی و ادبی فراهم می‌کند. زندان‌سروده‌های کلاسیک و نو ازنظر ساختار، کارکرد، مضمون و گفتمان تفاوت‌های معناداری با یکدیگر دارند. دراین‌میان، زندان‌سروده‌ها به‌مثابهٔ بخشی از تجربهٔ زیستی یا ذهنی شاعران، همواره عرصهٔ درخوری جهت انجام پژوهش‌هایی با رویکردهای متفاوت زبانی، توصیفی، ادبی، محتوایی و گفتمانی خواهد بود. شکل معاصر این‌سروده‌ها با دگردیسی محتوایی، مضمونی، بافتی و اجتماعی، شکلی نو و تغییریافته از حبسیات را در ادب فارسی به‌جا گذاشته است. این‌دسته اشعار چه جزء مراثی باشند (زرین‌کوب، ۱۳۷۲: ۱۷۰)، چه شکوائیه (ظفری، ۱/۱۳۸۴: ۱۸)، بستری برای انعکاس فریاد نارضایتی و عصیان شاعرانی است که در تعامل با نهادهای قدرت و در دورهٔ تنبیه تحمیلی سر داده‌اند.

در پژوهش حاضر، با رویکردی تلفیقی و از راه به‌کارگیری ابزار گفتمانی، روایی و نشانه‌شناختی، زندان‌سروده‌های احمد شاملو بررسی شده است. به‌منظور تفسیر کارکرد زندان به‌منزلهٔ ابزاری مراقبتی و تنبیهی، از آرای فوکو درباب مراقبت و تنبیه بهره برده شده و درجهت تبیین مناسبات قدرت و پیوندش با مجازات زندان، گریزی به مبحث سلطه و اقتدار زده شده و سخن برخی جامعه‌شناسان و فیلسوفان چون ماکس وبر و توماس هابز نقل شده است. در تفسیر فضای زندان نیز آرای لوفور درخصوص فضا و منظر جهت تحلیل مکان‌مندی زندان به‌کار گرفته شده است.

حجم نمونهٔ تحقیق حاضر شامل ده زندان‌سروده از شاملو است که با توجه به رویکرد تحلیلی-تلفیقی پژوهش به بررسی آنها پرداخته شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که زندان به‌منزلهٔ اصلی‌ترین ابزار تنبیه غیربدنی در اختیار عاملان متصل به نهادهای سلطه

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.6.3]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.37]

است و شاعر ضمن نپذیرفتن بزه منتسب به خود و امتناع از پذیرش مجازات، به توصیف فضا و کارکرد زندان به‌مثابهٔ بخشی از زیست‌جهان خود پرداخته است. اگر شکل کلاسیک زندان‌سروده‌ها تلقی شاعر را درباب پذیرش تنبیه و درنهایت درخواست پوزش از عاملان قدرت نشان می‌داد، شکل معاصر آن، و مشخصاً زندان‌سروده‌های شاملو، کارکرد تنبیهی و انضباطی زندان را بی‌اعتبار کرده است. در این زندان‌سروده‌ها، شاعر که به‌سبب عصیانش به زندان افکنده شده است، دربرابر تنبیه نیز عصیان می‌کند. توصیف‌های شاعر دربارهٔ فضای زندان یکی از رهیافت‌های ادراک عدم پذیرش جرم و تنبیه است. شاملو علت محبوس‌ماندنش و نیز فضای مغموم، سرد، تاریک و دنج زندان را محصول اعتقاد و عصیان خود می‌داند و در توصیف این فضا همواره امید به پیروزی و پایان ظلمت را برجسته می‌کند.

۱. ۲. پرسش‌های پژوهش

الف. کارکرد زندان، جرم، مجازات و زندانی در زندان‌سروده‌های احمد شاملو چیست؟ ب. با توجه به آرای جامعه‌شناختی و شهری درباب فضا و منظر، فضای زندان در زندان‌سروده‌های شاملو چگونه بازنمایی شده است؟

۱. ۳. پیشینهٔ پژوهش

ولی‌الله ظفری (۱۳۸۴) در کتاب دوجلدی *حبسیه‌سرایی در ادب فارسی* به توصیف ادب زندان از آغاز تا دورهٔ معاصر پرداخته است. در جلد نخست، زندان سروده‌های فارسی را از آغاز تا دورهٔ قاجار و در جلد دوم، از دورهٔ قاجار تا معاصر ذکر کرده است.

کاظم دزفولیان (۱۳۷۱) در مقالهٔ «عناصر سازندهٔ شعر حبسیه براساس اشعار مسعود سعد» برای نخستین‌بار عناصر زندان‌سروده‌ها را دسته‌بندی کرده و دیگران نیز در تحقیق‌های مشابهی به دسته‌بندی این مضامین پرداخته‌اند.

منصوره شریف‌زاده (۱۳۸۲) در مقالهٔ «حبسیه‌های فرخی یزدی و مسعود سعد سلمان از دید تطبیقی»، علی دودمان کوشکی و عیسی داراب‌پور (۱۳۹۰) در مقالهٔ «وصف زندان و احوال درونی زندان‌سروده‌های فارسی و عربی»، حمیدرضا فرضی و الهام علیپور (۱۳۹۰) در مقالهٔ «بررسی تطبیقی حبسیات ملک‌الشعراء بهار و ناظم حکمت»، تورج زینی‌وند و پیمان صالحی (۱۳۹۱) در مقالهٔ «حبسیه سرایی در شعر عربی و فارسی»، محمد رضایی و آزاده اکبری (۱۳۹۳) در مقالهٔ «بررسی و مقایسهٔ عناصر شعری در یمگان‌نامه‌های ناصرخسرو و

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.6.3]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.37]

حبسیه‌های مسعود سعد»، مریم خلیلی جهان‌تیغ و مرضیه قاسمیان (۱۳۹۴) در مقالهٔ «تحلیل زندان‌سروده‌های بهار و محمود درویش» به برشماری مجدد عناصر توصیفی زندان‌سروده‌ها پرداخته‌اند. مهم‌ترین این مضامین عبارت‌اند از: تنگی و تاریکی زندان، زندانبان، وصف زخم‌ها و جراحت‌های شاعر در زندان، وصف احوال درونی در حبسیات فارسی و عربی، آزادی، تنهایی و فراق، صبر و شکیبایی، یاد خوش ایام گذشته، یادآوری خدمات گذشته، اظهار بی‌گناهی، پوزش‌نامه، تهدید، خوش‌دلی به زندان، مفاخرهٔ شاعر زندانی، طنز و طعنه، وصف غم و اندوه و اظهار ناتوانی شاعر.

صلاح‌الدین عبدی و همکارانش (۱۳۹۳) در مقالهٔ «بازتاب عنصر مکان در ادبیات زندان، مطالعهٔ موردپژوهانهٔ ورق‌پاره‌های زندان بزرگ علوی»، مکان را به دو دستهٔ بسته و باز تقسیم کرده و خود مکان بسته نیز به دو نوع اختیاری و اجباری دسته‌بندی شده است. به‌این‌ترتیب، او به تحلیل زندان به‌مثابهٔ مکان بستهٔ اجباری پرداخته است.

جهانگیر امیری و همکاران (۱۳۹۸) در مقالهٔ «واکاوی زندان‌سروده‌های ابراهیم مقادمه برمبنای مؤلفه‌های سبک‌شناسی لایه‌ای»، خوانشی سبک‌شناسانه برمبنای لایهٔ آوایی، واژگانی و بلاغی زندان‌سروده‌ها صورت داده‌اند.

جعفر جوان و همکاران (۱۳۹۲) در مقالهٔ «دیالکتیک فضا ازمنظر لوفور» به آرای لوفور در زمینهٔ فضا پرداخته و نشان داده‌اند که لوفور به‌دنبال بررسی این موضوع بود که دولت چگونه ازطریق فضا، بر کاربران آن اعمال سلطه می‌کند. لوفور، با استفاده از منطق دیالکتیکی هگلی-مارکسی و تلقیِ خاص خود از این منطق، به مفهوم‌پردازی دربارهٔ فضا پرداخت. ازنظر او، فضا به خودی خود (در مفهوم دکارتی) مفهومی تهی است و باید آن را ذاتاً اجتماعی در نظر گرفت.

زهرا طاهری (۱۳۹۶) در مقالهٔ «خانهٔ پدری و پسافضا در خانهٔ شن و مه»، «کوشیده است با بهره‌گیری از رویکرد جغرافیای فرهنگی و با تکیه بر آرای منتقدانی نظیر دیوید هاروی و سارا آپ‌ستون به این پرسش اساسی پاسخ دهد که آیا با فروپاشی مرزهای نژادی/فرهنگی، ادراک جمعی از مقولهٔ فضا نیز دستخوش تغییر شده یا همچنان به نظام خط-اقلیدسی استعماری پایبند است؟» مبحث گذار از مکان به فضا را پشتوانهٔ تفسیری تحقیق خود برگزیده است و رویکرد پسامدرنیستی به فضا را در رمان *خانهٔ شن و مه* بررسی کرده است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.6.3]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.37]

سیدرحیم موسوی‌نیا (۱۳۹۶) در مقالهٔ «فضای روایت از شخصیت‌پردازی تا درک خواننده: نگاهی به نظریه‌های ساختارگرایان و پساساختارگرایان» با تفکیک دو مفهوم مکان و فضا به ابعاد متفاوت مبحث فضا از دید روایت‌شناسی پرداخته است.

اسماعیل شیعه و همکاران (۱۳۹۶) در مقالهٔ «تدوین چارچوب نظری منظر شهری به‌کمک نظریهٔ تولید فضا و نیروهای مؤثر بر منظر» با استفاده از تحلیل محتوا و به‌کمک نظریات هانری لوفور، کوشیده‌اند مفهوم منظر را بازتعریف کنند. سپس، به‌کمک مفهوم نیروهای مؤثر بر منظر تلاش کرده‌اند ابهام‌های نظریهٔ تولید فضا را رفع کنند.

عرفان رجبی و جلال سخنور (۱۳۹۷) در مقالهٔ «تکنیک‌های ادبی و ضرب‌آهنگ‌های زندگی روزمره به‌مثابهٔ کردارهای تولید فضا در رمان صفر کِی اثر دان دلیلو» به بررسی چگونگی تولید فضا در رمان پیش‌گفته با استفاده از نظریهٔ اجتماعی-فضایی هانری لوفور پرداخته و نشان داده‌اند که در آرای لوفور فضا تولیدی اجتماعی است که می‌توان آن را در دو مجموعهٔ سه‌گانهٔ بازنمایی‌های فضا، فضاهای بازنمایی و پراکتیس‌های فضایی ازیک‌طرف، و سه‌گانهٔ تصورشده، درک‌شده و زیسته ازطرف‌دیگر دسته‌بندی کرد.

محمدرضا فروزنده و امیر منصوری (۱۳۹۸) در مقالهٔ «تأملی بر مکان‌مندی صورتبندی اجتماعی در فضای شهری برمبنای جامعه‌شناسی فضا از گئورگ زیمل» به مطالعهٔ تحلیل مکان‌مندی خیابان انقلاب (حدفاصل میدان انقلاب تا چهارراه ولیعصر) برمبنای صورتبندی اجتماعی در فضای شهری پرداخته‌اند.

حجت حاتمی‌نژاد (۱۳۹۹) در مقالهٔ «واکاوی مفهوم فلسفی فضا و فضامندی شهرها از منظر لوفور» با هدف واکاوی مفهوم فضا به تحلیل فضامندی شهرها و بررسی اقتصاد سیاسی فضا و نقش آن در نظام برنامه‌ریزی شهری پرداخته است.

۲. زندان به‌مثابهٔ امری مراقبتی-تنبیهی در زندان‌سروده‌های شاملو

۲. ۱. عدم پذیرش جرم/ سلب مشروعیت مجازات

گفتمان‌های متفاوت در بسترهای فرهنگی-عرفی خاص خود شکل می‌گیرند. در گفتمان‌های مبتنی بر نظام سلطه (اقتدار)، شبکه‌ای انضباطی وجود دارد که موضع، حدود و روابط میان اعضای حاضر در قلمرو گفتمانی را مشخص می‌کند. در این نظام گفتمانی مبتنی بر نظم و

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.6.3]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.37]

انضباط «کسی حق ندارد همه‌چیز را بگوید، از همه‌چیز در همه اوضاع‌واحوالی حرف بزند، هرکسی نمی‌تواند از هر موضوعی سخن بگوید» (فوکو، ۱۳۸۴: ۱۴). سارا میلز، با استناد به کتاب *نظم اشیاء* فوکو، به آیین‌ها و بایدهای محدودکنندهٔ گفتار افراد در گفتمان‌های متفاوت اشاره کرده است: «گفتمان ازطریق آیین‌هایی محدود می شود که شمار افرادی را که می‌توانند انواع خاصی از پاره‌گفتارها را بر زبان آورند محدود می‌کند» (میلز، ۱۳۸۸: ۹۱). کلام شاعر غالباً محدودیت‌های فرهنگی-عرفی را می‌شکند و به حوزه‌هایی خارج از حدود خود وارد می شود. برخی از سخنان شاعران ازنظر عاملان گفتمانی متصل به دستگاه قدرت، به‌مثابهٔ بزه، جرم، یا تخطی از شبکهٔ انضباطی غالب انگاشته می‌شود و ابزار تنبیهی زندان در جهت کنترل به‌کار گرفته می‌شود. شاملو در زندان‌سروده‌هایش حقیقت جرم منتسب به خود را نمی‌پذیرد و معتقد است محبوس‌ماندنش در زندان به‌سبب ایمان و اعتقادش بوده است. «حقیقت جرم همانند حقیقت ریاضی تنها زمانی قابل پذیرش است که کاملاً اثبات‌شده باشد. به‌علاوه، متهم باید تا زمان اثبات نهایی جرمش بی‌گناه به‌شمار آید» (فوکو، ۱۳۷۸: ۱۲۳). شاملو در یکی از زندان سروده‌های خود به برخی بزهکاری‌های اجتماعی اشاره کرده و علت زندانی‌شدن برخی از زندانیان و جرم‌های آنان را بیان کرده است:

در اینجا چار زندان است، به هر زندان دوچندان نقب/ در هر نقب چندین حجره/ در هر حجره چندین مرد در زنجیر.../ از این زنجیریان، یک تن، زنش را در تب تاریک بهتانی به ضرب دشنه‌ای کشته است/ از این مردان، یکی، در ظهر تابستان سوزان/ نان فرزندان خود را، بر سر برزن، به خون نان‌فروش سخت دندان‌گرد آغُشته است/ از اینان، چندکس، در خلوت یک روز باران‌ریز، بر راه رباخواری، نشسته‌اند/ کسانی در سکوت کوچه از دیوار کوتاهی به روی بام جستند/ کسانی، نیم‌شب، در گورهای تازه، دندان طلای مردگان را می شکستند/ من اما هیچ‌کس را در شبی تاریک و توفانی نکشتم/ من اما راه بر مرد رباخواری نبستم/ من اما نیمه‌های شب زبامی بر سر بامی نجستم/ در اینجا چار زندان است، به هر زندان دوچندان نقب و در هر نقب چندین حجره، در هر حجره چندین مرد در زنجیر.../ در این زنجیریان هستند مردانی/ که مردار زنان را دوست می‌دارند/ در این زنجیریان هستند مردانی/ که در رؤیایشان هر شب زنی در وحشت مرگ از جگر بر می‌کشد فریاد (شاملو، ۱۳۸۱: ۳۳۳ و ۳۳۴).

قتل، دزدی، رباخواری، تجاوز به حریم مردگان و جرم علیه زنان ازجمله مواردی است که در زندان سرودهٔ بالا به آنها اشاره شده است. این فعل‌ها از مصادیق بزه اجتماعی هستند که

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.6.3]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.37]

مطابق الزام‌های عقلایی-قانونی و اخلاقی، منافع و زندگی جمعی را تهدید می‌کند و فاعل این جرم‌ها مجرم و نابهنجار شناخته می‌شود.

> فردی که مجرم شناخته می شود، در تعریف کلی، فردی ا ست که عمل وی به‌عنوان جرم، منافع و آرامش جمعی را تهدید می‌کند و همهٔ جامعه یا دســـت‌کم بخش اعظم اجتماع بر جرم‌بودن عمل وی و تناســـب مجازات اعمال‌شـــده با جرم صـــورت‌گرفته اتفاق‌نظر دارند و عموم جامعه وی را «نابهنجار» می‌دانند (فوکو، ۱۳۷۸: ۱۲۹).

اما انتســـاب بزه به شـــاعر و حبس‌کردن او به‌مثابهٔ تنبیه، تنها به‌ســـبب گفتار و کلامش، در نفس خود فاقد مشروعیت عام است؛ چراکه آنچه سبب زندانی‌شدن شاعر شده، غالباً کلام و زبان او در شعرش بوده ا ست که بی شتر جنبهٔ سیا سی دارد نه جرم یا بزهی اجتماعی که منافع عام را تهدید کند. شاملو در شعر پیش‌گفته، ابتدا چند مصداق بارز جرم و بزهکاری را برمی‌شمارد، سپس، با ا شاره به علت محبوس‌شدن خود، نشان می‌دهد که جرم منتسب به او مصـــداق هیچ‌کدام از جرم‌های طبقه‌بندی‌شـــده نبوده اســـت. این درحالی اســـت که «باید جرم‌ها طبقه‌بندی شـــوند و در گونه‌هایی گرد آیند که هیچ جرمی امکان بیرون‌ماندن از این‌گونه‌ها را نیابد. پس، مجموعه‌ای از قوانین ضروری است که تمامی انواع جرم‌ها به‌روشنی در آن درج شده باشد» (همان، ۱۲۴). با سلب بزه انتسابی، مجازات شاعر نیز فاقد مشروعیت خواهد بود و نهاد تحمیل‌کنندهٔ مجازات زیر ســـؤال خواهد رفت. «مجازات‌ها باید به‌منزلهٔ غرامتی به شمار آیند که مجرم به‌دلیل آ سیبی که به تمامی هم شهریانش وارد آورده باید به تک‌تک آنان بپردازد» (همان، ۱۳۷). این درحالی ا ست که نوی سنده و شاعری چون شاملو نه‌تنها عمل و اعتقادش را مایهٔ آســـیب‌رســـاندن به هم‌وطنانش نمی‌داند، بلکه معتقد اســـت عمل و کلام او درجهت منافع عموم اســـت. برهمین‌مبنا، حکم و تنبیه خود را نمی‌پذیرد و آن را فاقد مشروعیت می‌داند:

> **... من اما در زنان چیزی نمی‌یابم/ گر آن همزاد را روزی نیابم ناگهان، خاموش/ من اما در دل کُهسار رؤیاهای خود/ جز انعکاسِ ســـردِ آهنگِ صـــبورِ این علف‌های بیابانی/ که می‌رویند و می‌پوســـند و می‌خشـــکند و می‌ریز ند/ با چیزی ندارم گوش/ مرا گر خود نبود این بند/ شـــا ید با مدادی/ همچو یادی دور و لغزان/ می‌گذشتم از تراز خاک سردِ پست.../ جرم این است/ جرم این است...** (شاملو، ۱۳۸۱: ۳۳۳ و ۳۳۴).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.6.3]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.37]

شاملو در زندان سروده‌هایش شکوه و ناله‌ای نشان نداده و معتقد است که مجازات زندان تجربه‌ای بایسته است و از سختی‌های پایبندی به ایمان و اعتقاد به‌شمار می‌آید. براین‌اساس، کارکرد تنبیهی و انضباطی زندان را بی‌اعتبار می‌کند:

کنون من ایدر در حبس و بند خصم نی‌اَم　　که بند بگسلد از پای من بخواهم اگر:
به سایه‌دستی بندم ز پای بگشاید　　به سایه‌دستی بردارَدَم کلون از در
من از بلندی ایمانِ خویشتن ماندم　　در این بلند که سیمرغ را بریزد پر
(همان، ۶۸۷)

شاعر در گفت‌وگویی فرضی با پدر، در مقام نمادی اجتماعی، ضمن نفی کارکرد تنبیهی زندان، به سرزنش شخصیت «پدر» می‌پردازد؛ چراکه روز سختی و تجربه (ایام زندان) به کارکرد تنبیهی زندان اعتبار بخشیده و سلاح مردمی از دست گذاشته است. او معتقد است که پذیرش جرم و تغییر مرام و مسلک در زندان مصداق نامردمی و پیچیدن از طریق است:

بدان زمان که شود تیره روزگار، پدر!　　سراب و هستو رو شن شود به پیشِ نظر
مرا ـــ به جانِ تو ـــ از دیرباز می‌دیدم　　که روزِ تجربه از یاد می‌بری یکسر
سلاحِ مردمی از دست می‌گذاری باز　　به دل نماند هیچت ز راد مردی اثر
مرا به دامِ عدو مانده‌ای به کامِ عدو　　بدان امید که رادی نهم ز دست مگر؟
نه گفته بودم صد ره که نان و نور مرا　　گر از طریق بپیچم شرنگِ باد و شرر؟
(همان، ۶۸۷)

یکی از مضامین اصلی بیشتر حبسیه‌های فارسی توبه‌نامه‌نویسی و پوزش‌خواهی شاعر است که در بیشتر حبسیه‌های کلاسیک به‌چشم می‌خورد. توبه‌نامه‌نویسی و اختیارکردن آن معلول پذیرش جرم و اعتباربخشیدن شاعر به کارکرد تنبیهی زندان است؛ به‌عبارتی، شاعر با تقدیم پوزش‌نامه درخواست عفو می‌کند و به دو مؤلفهٔ پذیرش جرم و اظهار ندامت اعتبار می‌بخشد. اما شاملو در زندان‌سروده‌هایش هردو مؤلفه را دگرگون می‌کند و در ادامهٔ دیالوگ فرضی خود با پدر در شعر «نامه»، ضمن خروج از شبکهٔ انضباطی مسلط، واضع آن را «دشمن» می‌خواند و با تکیه بر گفتمانی انقلابی، بر منهج و مسلک خود و یارانش پافشاری می‌کند:

بدان زمان که به گیلان به خاک و خون غلتند　　به پایمردی، یارانِ من به زندان در،
مرا تو درسِ فرومایه‌بودن آموزی　　که توبه‌نامه نویسم به کام دشمن بر؟
نجاتِ تن را ز نجیرِ روحِ خویش کنم　　ز راستی بنشانم فریب را بر تر؟
ز صبحِ تابان بر تابم -ای دریغا- روی　　به شامِ تیرهٔ رو در سفر سپارم سر؟

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.6.3]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.37]

قـ بای دیـ به به مســکوکِ قـ لب بفروشــم شــرف ســرانه دهم وانگهی خرم جُلِ خر؟
(همان، ۶۹۰)

در این گفتمان انقلابی، شاعر معتقد است که اختیارکردن «طریق خطر» و تحمل رنج زندان از ملزومات پیروزی است؛ پس، از نوشتن پوزش‌نامه امتناع می‌ورزد و راه خود را از شخصیت فر ضی «پدر»، که با تو سع معنایی می‌توان معنای شاعران سلف شاملو را اراده کرد که در حبسیه‌های خود توبه‌نامه نوشته‌اند، جدا می‌کند:

مرا به پـندِ فرو ما یه جانِ خود مگزای که تف ته نا یدم آهن بدین حقیر آذر:
تو راهِ راحتِ جان گیر و من مقامِ مصاف تو جای امن و امان گیر و من طریقِ خطر!
(همان، ۶۹۰)

۲. ۲. واسازی فضای زندان در زندان‌سروده‌های شاملو

درک و دریافت مفهوم فضا[۲] مستلزم تمییز آن از مفهوم مکان است. «اغلب در گفت‌وگوهای روزمره دو مفهوم فضـــا و مکان به‌جای هم به‌کار می‌روند... درحالی‌که برای تمرکز بر ابعاد کیفی و کمی مکان یا ا شغال آن تو سط ساختمان یا هر هیئت دیگر ازجمله بدن انـ سان از لفظ فـ ضا ا ستفاده می‌گردد» (مو سوی‌نیا، ۱۳۹۶: ۲۹۹). فـ ضا در متون ادبی و به‌ویژه متون روایی با دو دلالت انســجامی (محصــول روابط علی-معلولی) و گفتمانی (فضــای برســاخته) بازنمایی‌هایی فراتر از مکان را دربرمی‌گیرد. هانری لوفور[۳] در *تقســیم فضــا* الگویی ســه‌گانه دربارهٔ تولید و بازتولید فـ ضا نـ شان داد. تقـ سیم‌بندی سه‌گانهٔ لوفور درباب فـ ضا چنین ا ست: کنش‌های فضایی یا فضای پنداری،[۴] بازنمایی‌های فضا یا فضای ادراکی،[۵] فضاهای بازنمایی یا فـ ضای زیـ ستی.[۶] تلقی لوفور از فـ ضا به‌مثابهٔ امری بر ساخته با قابلیت بازتولید، در تقابل با برداشت کانتی از فضا به‌منزلهٔ یک ظرف و امر پیش‌ساخته-استعلایی، جنبهٔ دیالکتیکی فضا را برجسته‌تر می‌کند. «لوفور در رابطه با فضا و زمان موضعی ضدکانتی اتخاذ کرد. به‌این‌معنا که فضــا و زمان دیگر مقولات تجربه نیســتند، بلکه به‌خودی‌خود می‌توانند تجربه شــوند و به‌طور مســتقیم به شــرایط تاریخی موجود مرتبط هســتند» (جوان و همکاران، ۱۳۹۲: ۷)؛ به‌عبارتی، فرآیند تولید و تعریف یک فـ ضای مـ شخص و تجربهٔ زیـ ستی آن فـ ضا بر دو شکل کلی فضـا دلالت می‌کند: نخسـت، بافت اجتماعی فضـا به‌مثابهٔ دریافتی جمعی؛ دوم، شـکل ذهنی آن به‌منزلهٔ تجربه‌ای ذهنی و فردی. سیال‌بودن مفهوم فـ ضا در ادراک لوفوری امکانی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.6.3]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.37]

را فراهم می‌کند تا بازتعریف و بازتولید فضا به‌مثابهٔ مفهومی دیالکتیکی حاصل شود و مفاهیم تعین‌یافتهٔ فیزیکی، هندسی، جغرافیایی و اجتماعی فضاها در تعامل با دریافت ذهنی افراد از آنها دگرگون و بازتعریف شود. براین‌مبنا، فضا نه سوژه‌ای تعین‌یافته است نه ابژه‌ای که به هویتی مطلق منتسب شود، بلکه مفهوم فضا برون‌دادی ملهم از دو بعد اجتماعی و فردی است که به‌اقتضای ویژگی‌های محیطی، اجتماعی و فردی بازتولید و ادراک می شود. «عمدهٔ بحث لوفور پیرامون فهم فضای اجتماعی در این است که باید در فهم فضا هم انتزاع و هم انضمام را در نظر داشت» (همان، ۹)؛ بنابراین، رویکرد تقلیل‌گرایانه به تعریف فضا به‌مثابهٔ کالبد و سوژه‌ای تعین‌یافته واجد ابعاد ادراک‌شده و بازتولیدشدهٔ مفهوم فضا نخواهد بود. «در خوانش مدرنیستی، مفهوم فضا، بدون درنظرگرفتن سیالیت و ناهمگنی ذاتی آن، به نقطه/مکانی خاص بر روی نقشه تقلیل می‌یابد و به ظرفی محدود فروکاسته می‌شود» (طاهری، ۱۳۹۶: ۲۳۸)، اما با پذیرفتن ظرفیت دیالکتیکی فضا می‌توان خوانشی گفتمانی در پیوند با این مفهوم ارائه کرد و جایگاه قدرت، ایدئولوژی و دانش را در تعریف فضا نشان داد. بدین‌ترتیب، مفهوم فضا تا حدود زیادی از دلالت متعین پیشین خود تهی می‌شود یا دست‌کم ادراک فردی و جمعی درباب فضا تغییرات اساسی می‌پذیرد. هویت، کارکرد، دلالت و منظری که کنشگران اجتماعی برمبنای ادراک فردی و جمعی خود از فضاهای متفاوت تصویر می‌کنند، از بافت گفتمانی خاصی متأثر است که ادراک فرد در آن شکل گرفته است. «بازنمودهای فضا به مجموعهٔ قدرت، دانش و فضامندی آن، که در آن نظم اجتماعی غالب حک‌شده و قانونی شده است، اشاره می‌کند» (گرگوری، ۱۹۹۴: ۴۰۳).

شاملو در بیشتر زندان‌سروده‌هایش ادراک فردی خود از فضای زندان را بازنمایی کرده است. در بخشی از شعر «نامه»، ماهیت مبتنی بر مکانی طراحی‌شده جهت مراقبت و تنبیه زندانیان را دگرگون می‌کند و زندان را مکان و کالبدی مطلق در خدمت نهاد قدرت نمی‌داند، بلکه آن را از کارکرد و ماهیت پیش‌ساخته و متعینش، که بر دو مؤلفهٔ مراقبت و تنبیه بنا شده است، تهی می‌کند و با خلق فضایی نو، کارکرد و ماهیت زندان را از مکانی بسته، کالبدی و اجباری، به فضایی خودخواسته و ادراکی تغییر می‌دهد.

کنون من ایدر در حبس و بندِ خصم نی‌آم — که بند بگسلد از پای من بخواهم اگر:
به سایه دستی بندم ز پای بگشاید — به سایه دستی بردارَدَم کنون از در

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.6.3]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.37]

... من از بلندی ایمانِ خویشتن ماندم — در این بلند که سیمرغ را بر یزد پر
...چه درد اگر تو به خود می‌زنی به درد انگشت؟ — چه سجن اگر تو به خود می‌کنی به سجن مقر
... چو گاهِ رفعتم از رفعتی نصیب نبود — کنون چه مویم کافتاده‌ام به پست اندر؟
(شاملو، ۱۳۸۱: ۶۸۷ و ۶۸۸)

شاعر معتقد است که زندان، محل ناله و زاری نیست، بلکه به‌مثابهٔ فضایی ادراکی، رنجی است که شاعر آن را اختیار کرده و تجربهٔ زیستی زندان در خدمت مسلک و هدف شاعر خواهد بود. او، برخلاف شاعران سلف خود، با ذکر نام مسعود سعد در جایگاه حبسیه‌سرایی برجسته، ماهیت تنبیهی زندان را نفی می‌کند:

...چه درد اگر تو به خود می‌زنی به درد انگشت؟ — چه سجن اگر تو به خود می‌کنی به سجن مقر
... نه سعدِ سلمانم من که ناله بردارم — که پستی آمد از این برکشیده با من بر
(همان، ۶۸۸)

به‌اعتقاد شاعر، وجود زندان و ادراک فضای زندان لازمهٔ دستیابی به پیروزی‌های بزرگ است. برپایهٔ همین اعتقاد، با وجود نامطلوب‌بودن فضای زندان، تجربهٔ زیستن در این فضا و تحمل‌کردن رنج زندان را پلی به‌سوی رفعت و پیروزی می‌داند و به‌این‌منظور از استدلال و ذکر مصداق بهره برده است:

به پهن دریا دیدی که مردمِ چالاک — برآورند ز اعماقِ آبِ تیره دُرَر
به قصه نیز شنیدی که رفت و در ظلمات — کنارِ چشمهٔ جاوید جُست اسکندر
هم این ترانه شنفتی که حق و جاهِ کسان — نمی‌دهند کسان را به تخت و در بستر
(همان، ۶۸۸)

شاعر در توصیف فضای درونی زندان غالباً از سنت حبسیه سرایی در ادب فارسی پیروی می‌کند و با انتساب حالت‌هایی چون تاریکی، سردی، تنهایی، بلندی دیوارها و بهره‌گیری از نمادها و عناصر خیال، به بازتولید فضای درونی حبس می‌پردازد. اما کلام شاملو در وصف فضای درونی زندان محصور نمی‌ماند و با توصیف‌هایی که در برخی از زندان سروده‌هایش تصویر کرده است، می‌کوشد از فضای درونی زندان به فضای بیرونی انتقال یابد و بدین‌شکل، خود را از انحصار فضای زندان به‌معنای کالبدی و محدود آن برهاند:

تا آخرین ستارهٔ شب بگذرد مرا/ بی‌خوف و بی‌خیال بر این برج خوف و خشم/ بیدار می‌نشینم در سردچال خویش/ ... شب در کمین شعری گمنام و ناسرود/ چون جغد می‌نشینم در زیج رنج کور/ می‌جویمش به کنگرهٔ ابر شب‌نورد/... اکنون درین مغاک غم‌اندود، شب به شب/ تابوت‌های خالی در

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.6.3]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.37]

خاک می‌کنم/ موجی شکسته می‌رسد از دور و من عبوس/ با پنجه‌های درد بر او دست می‌زنم/ تا صبح زیر پنجرهٔ کور آهنین/ بیدار می‌نشینم و می‌کاوم آسمان... (شاملو، ۱۳۸۱: ۹۹ و ۱۰۰).

تعابیری چون برج خوف و خشم، سردچال خویش، زیج رنج کور، مغاک غم‌اندود، و پنجرهٔ کور آهنین فضای درونی زندان را توصیف می‌کنند. اما، در ادامهٔ همان شعر، شاعر با گریز به فضای بیرون زندان، خود را از مکان‌مندی زندان و محصورماندنش در این مکان بسته می‌رهاند:

در خون و در ستاره و در باد، روز و شب/ دنبال شعر گمشدهٔ خود دویده‌ام/ بر هر کلوخ‌پارهٔ این راه پیچ‌پیچ/ نقشی ز شعر گمشدهٔ خود کشیده‌ام/ تا دوردست منظره دشت است و باد و باد/ من بادگرد دشتم و از دشت رانده‌ام/ تا دوردست منظره، کوه است و برف و برف/ من برف‌کاو کوهم و از کوه مانده‌ام/ اکنون درین مغاک غم‌اندود شب‌به شب/ تابوت‌های خالی در خاک می‌کنم/ موجی شکسته می‌رسد از دور و من عبوس/ با پنجه‌های درد بر او دست می‌زنم (همان، ۹۹ و ۱۰۰).

ابر، اختران، روز، شب، راه پیچ‌پیچ، ستاره، باد، دوردست منظره، دشت، کوه، برف، آسمان و راه‌های گمشده دال‌هایی هستند که بر فضای بیرونی زندان دلالت می‌کنند و به‌کارگیری این حجم انبوه از نشانه‌ها با دلالت‌های فضایی، اعم از زمانی و مکانی، فضای درونی زندان را درمی‌نوردد و با ارجاع به فضای بیرونی، مکان‌مندی زندان را نادیده می‌گیرد و به فضایی برساخته با کارکردی ذهنی و ادراکی دست می‌یابد. در این فضای ادراکی، محدودیت‌های حبس، پنجره، تاریکی، سردی زندان، بسته‌بودن مکان و مفاهیمی ازاین‌دست در خدمت تکنیک سلطه است و بر کارکرد تنبیهی زندان به‌مثابهٔ فضا و مکانی متعین در جهت دستیابی به فضاهای انضباطی[۷] دلالت می‌کند. در مقابل، دشت، کوه، آسمان، راه‌ها، باد و مانند آن، نشانه‌هایی دال بر فضای بیرونی برای رهایی از فضای انضباطی درونی خواهد بود. نیز دو شعر عامیانهٔ شاملو که در ایام زندان سروده است، با گریز به فضای بیرون زندان و توصیف‌هایی با دلالت ضمنی امیدبخشی و ترغیب، حصر و محدودیت مکانی زندان را می‌شکنند:

یه شبِ مهتاب/ ماه میاد تو خواب/ منو می‌بره/ کوچه به کوچه/ باغِ انگوری/ باغِ آلوچه/ ... یه شبِ مهتاب/ ماه میاد تو خواب/ منو می‌بره/ تهِ اون دره/ اونجا که شبا/ یکه و تنها/ تک‌درختِ بید/ شاد و پُرامید/ می‌کنه به‌ناز/ دسّشو دراز/ که یه ستاره/ بچکه مثِ/ یه چیکه بارون/ ... یه شبِ مهتاب/ ماه میاد تو خواب/ منو می‌بره/ از توی زندون/ مثِ شب‌پره/ با خودش بیرون/ می‌بره اونجا/ که شبِ سیا/ تا دمِ سحر/ شهیدای شهر/ با فانوسِ خون/ جار می‌کشن/ تو خیابونا/ سرِ میدونا:/ عمو یادگار!/ مردِ کینه‌دار!/ مستی یا هشیار/ خوابی یا بیدار؟ (همان، ۱۸۴-۱۸۷).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.6.3]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.37]

شـــب مهتاب، کوچه‌ها، باغ‌ها، دره، ســـتاره، باران، تمنای بیرون‌رفتن از زندان، خیابان‌ها، میدان‌ها و نشانه‌هایی ازاین‌دست بر فضای بیرونی زندان دلالت می‌کنند و تداعی‌کنندهٔ گذر شاعر از مکان بستهٔ اجباری (زندان) به مکان باز هستند. شاعر در یکی دیگر از اشعار عامیانهٔ خود، که در زندان سروده ا ست، با گریزی به ادب شفاهی فار سی، یکی از ا شعار فولکلور و روایت‌گونه را برگزیده است تا با دگرگون‌کردن شخصیت‌ها و فضای زمانی-مکانی آن هویتی انقلابی مبتنی بر امید به این سروده ببخشد:

بارون میاد جرجر/ گم شده راه بندر/ ساحل شب چه دوره/ آبش سیاه و شوره/ ای خدا ک شتی بفرست/ آتیش بهشتی بفرست/ جادهٔ کهکشون کو/ زهرهٔ آسمون کو/ چراغ زهره سرده/ تو سیاهییا می‌گرده/ ای خدا روشـــنش کن/ فانوس راه منش کن/ گم شـــده راه بندر / بارون میاد جرجر/ رو خونه‌های بی‌در/ چهارتا مرد بیدار/ ن شـ سته تنگ دیوار/ دیوار کنده‌کاری/ نه فرش و نه بخاری/ مردا ســـلام علیکم/ زهره‌خانم شـــده گم/ نه لک‌لک اونو دیده/ نه هاجر ورپریده/ اگه دیگه برنگرده/ اوهو اوهو چه درده/ بارون ریـ شه ریـ شه/ شب دیگه صبح نمیـ شه/ ... بچهٔ خ سته مونده/ چیزی به صبح نمونده/ غصه نخور دیوونه/ کی دیده شب بمونه/ زهرهٔ تابون اینجاست/ تو گره مشت مرداست/ وقتی که مردا پا شن/ ابرا زهم می‌پا شن/ خروس سحر می‌خونه/ خور شیدخانم می‌دونه/ که وقت شب گذ شته/ موقع کار و گ شته/ خور شید بالا بالا/ گو شش به زنگه حالا/ گم شده راه بندر/ بارون میاد جرجر (همان، ۱۸۹-۱۹۴).

شاعر در نمونه‌ای دیگر از زندان سروده‌هایش حصار زندان را درمی‌نوردد و با توصیف فضای بیرونی، گفتمان امید به پایان حبس و رهایی از فضای زندان را قوت می‌بخشد:

شب که جوی نقرهٔ مهتاب/ بیکرانِ دشت را دریاچه می‌سازد/ من شراع زورقِ اندیشه‌ام را می‌گشایم در مسیر باد/ شب که آوایی نمی‌آید/ از درونِ خامُشِ نیزارهای آبگیر ژرف/ من امید روشنم را همچو تیغ آفتابی می‌سرایم شاد/ شب که می‌خواند کسی نومید/ من ز راه دور دارم چشم/ با لبِ سوزانِ خورشیدی که بام خانهٔ همسایه‌ام را گرم می‌بوسد/ شب که می‌ماسد غمی در باغ/ من ز راهِ گوش می‌پایم/ سُرفه‌های مرگ را در نالهٔ زنجیر دستانم/ که می‌پوسد (همان، ۱۷۷).

در نمونه‌ای دیگر از زندان سروده‌های شاملو، شاعر وجه تمنا و آرزو را برمی‌گزیند تا هویت مکانی زندان را به‌مثابهٔ فضایی طراحی‌شده برای محبوس‌کردن تن زیر سؤال ببرد:

که زندانِ مرا بارو مباد/ جز پوســـتی که بر اســـتخوانم/ بارویی آری/ اما گِرد بر گِردِ جهان/ نه فراگردِ تنهایی جانم/ آه آرزو! آرزو!

□

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.6.3]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.37]

پیازینه پوستوار حصاری/ که با خلوتِ خویش چون به خالی بنشینم/ هفت دربازه فراز آید/ بر نیاز و تعلقِ جان/ فروبسته باد/ آری فروبسته باد و/ فروبسته‌تر/ و با هر دربازه/ هفت قفلِ آهن‌جوشِ گران!/ آه آرزو! آرزو! (همان، ۶۹۱ و ۶۹۲).

در این شعر «زندان همان زندانی نیست که دیوارها و دروازه‌های آن را از سنگ و آجر و آهن برآورده‌اند و جسم را در آن زندانی می‌کنند. در این زندان، جسم اسیر و تنهاست و ارتباط فیزیکی او با دیگران قطع می شود، اما جان و اندیشه و خیال می‌تواند همچنان فعال باشد» (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۷۰).

۳. نتیجه‌گیری

زندان، به‌مثابهٔ اصلی‌ترین ابزار تنبیه غیربدنی، جهت ایجاد فضایی انضباطی در اختیار عاملان متصل به نهادهای سلطه است. زندان سروده‌های شاملو، به‌منزلهٔ بخشی از تجربهٔ زیستی یا ذهنی شاعر، ازنظر کارکرد و فضای زندان ویژگی‌های منحصربه‌فردی دارد. شاملو در زندان‌سروده‌هایش، با نپذیرفتن بزه منتسب و امتناع از پذیرش مجازات، زندانی‌شدنش را فاقد مشروعیت می‌داند و به توصیف فضا و کارکرد زندان به‌مثابهٔ بخشی از زیست‌جهان خود می‌پردازد. به‌این‌ترتیب، در سطح اول، شاعر کارکرد تنبیهی و مراقبتی زندان را به چالش کشیده است و در سطح دوم نیز با گریزهایی که به فضای بیرونی زندان زده است، کوشیده است هویت مکانی، متعین و کالبدی زندان را درنوردد و زندان را همچون فضایی برساخته و نامتعین در زندان‌سروده‌هایش جلوه دهد.

اگر زندان‌سروده‌ها در گذشته مبین نقش اجبار در پذیرش بزه منتسب و مشروعیت‌بخشی به تنبیه و درنهایت نوشتن توبه‌نامه و درخواست پوزش از عاملان قدرت بود، در زندان‌سروده‌های شاملو، نشانه‌ای دال بر پذیرش جرم و نوشتن توبه‌نامه به‌چشم نمی‌خورد. پوزش‌نامه‌نویسی و درخواست عفو ناظر بر پذیرش جرم و اعتباربخشیدن به کارکرد تنبیهی زندان است، اما در زندان سروده‌های شاملو، شاعر که به سبب عصیانش به زندان افکنده شده است، دربرابر تنبیه عصیان می‌کند و از نوشتن توبه‌نامه امتناع می‌ورزد. بدین‌ترتیب، ماهیت زندان از کارکرد مراقبتی و تنبیهی تهی می‌شود. توصیف‌های شاعر دربارهٔ فضای زندان یکی از رهیافت‌های ادراک عدم پذیرش جرم و تنبیه است. شاملو علت محبوس‌ماندن در زندان و نیز فضای مغموم، سرد، تاریک و دنج زندان را محصول اعتقاد و

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.6.3]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.37]

عصـیان خود می‌داند و تحمل رنج زندان را امری خودخواسـته و مبتنی بر گفتمانی انقلابی نشـان می‌دهد که درجهت نیل به اهداف خود اختیار کرده اسـت. او در توصـیف این فضـا همواره از گفتمان امید به پیروزی و پایان ظلمت و حبس بهره برده است.

پی‌نوشت

1. Disciplinary society
2. Space
3. Henri Lefeure
4. Spatial Practices
5. Representations of space
6. Spaces of repres
7. Disciplinary spaces

منابع

امیری، جهانگیر؛ شیوا صادقی، و نورالدین پروین (۱۳۹۸) «واکاوی زندان سروده‌های ابراهیم مقادمه برمبنای مؤلفه‌های سبک‌شناسی لایه‌ای». *نقد ادب معاصر عربی*. سال نهم (پیاپی ۱۸): ۴۷-۷۲.

پورنامداریان، تقی (۱۳۸۱) *سفر در مه*. تهران: نگاه.

جوان، جعفر؛ سـعید دلیل، و محمد سـلمانی‌مقدم (۱۳۹۲) *دیالکتیک فضـا ازمنظر لوفور. مطالعات جغرافیایی مناطق خشک*. سال سوم. شمارهٔ ۱۲: ۱-۱۷.

حاتمی‌نژاد، حجت (۱۳۹۹) «واکاوی مفهوم فلسفی فضا و فضامندی شهرها ازمنظر لوفور». *مطالعات طراحی شهری و پژوهش‌های شهری*. سال سوم. شمارهٔ ۲ (پیاپی ۱۱): ۱-۲۲.

خلیلی جهان‌تیغ، مریم، و مرضـیه قاسـمیان (۱۳۹۴) «تحلیل زندان در سـروده‌های بهار و محمود درویش». *ادبیات تطبیقی*. سال هفتم. شمارهٔ ۱۲: ۱۳۱-۱۵۶.

دزفولیان، کاظم (۱۳۷۱) «عناصر سازندهٔ شعر حبسیه براساس اشعار مسعود سعد». *ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهیدبهشتی*. شمارهٔ ۸ و ۹: ۳۸-۵۶.

دودمان کوشکی، علی، و عیسی داراب‌پور (۱۳۹۰) «وصف زندان و احوال درونی در زندان‌سروده‌های فارسی و عربی». *پژوهشنامهٔ ادب غنایی*. سال نهم. شمارهٔ ۱۶: ۷۳-۹۸.

دلوز، ژیل (۱۳۹۴) *فوکو*. ترجمهٔ نیکو سرخوش و افشین جهاندیده. تهران: نی.

رجبی، عرفان، و جلال سـخنور (۱۳۹۷) «تکنیک‌های ادبی و ضـرب‌آهنگ‌های زندگی روزمره به‌مثابهٔ کردارهای تولید فضـا در رمان صـفر کی اثر دان دلیلو». *نقد زبان و ادبیات خارجی*. دورهٔ پانزدهم. شمارهٔ ۲۱: ۱۷۹-۱۹۸.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.6.3]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.37]

رضایی، رمضان (۱۳۹۸) «بررسی تطبیقی حبسیات ملک‌الشعراء بهار و احمد صافی نجفی». *پژوهشنامهٔ ادب غنایی*. سال هفدهم. شمارهٔ ۳۲: ۱۳۵-۱۵۸.

رضایی، محمد، و آزاده اکبری (۱۳۹۳) «بررسی و مقایسهٔ عناصر شعری در یمگان‌نامه‌های ناصرخسرو و حبسیه‌های مسعود سعد». *سبک‌شناسی نظم و نثر*. سال هفتم. شمارهٔ ۲۵: ۱۰۳-۱۲۰.

زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۲) *شعر بی‌دروغ شعر بی‌نقاب*. چاپ هفتم. تهران: علمی.

زینی‌وند، تورج، و پیمان صالحی (۱۳۹۱) «حبسیه‌سرایی در شعر عربی و فارسی». *زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد سنندج*. سال چهارم. شمارهٔ ۱۱: ۲۹-۵۴.

شاملو، احمد (۱۳۸۱) مجموعه *آثار؛ دفتر یکم: شعرها*. تهران: زمانه.

شبلینگ، ژاک (۱۳۸۵) *جغرافیا چیست؟* تأملی در مسائل بنیادی جغرافیای معاصر. ترجمهٔ سیروس سهامی. تهران: محقق.

شریف‌زاده، منصوره (۱۳۸۲) «حبسیه‌های فرخی یزدی و مسعود سعد سلمان از دید تطبیقی». *فرهنگ*. شمارهٔ ۴۶ و ۴۷: ۱۳۳-۱۴۷.

شیعه، اسماعیل؛ مصطفی بهزادفر، و احمدعلی نامداریان (۱۳۹۶) «تدوین چارچوب نظری منظر شهری به‌کمک نظریهٔ تولید فضا و نیروهای مؤثر بر منظر شهری». *مطالعات شهری*. دورهٔ ششم. شمارهٔ ۲۴: ۸۱-۹۴.

طاهری، زهرا (۱۳۹۶) «خانهٔ پدری و پسافضا در خانهٔ شن و مه». *نقد زبان و ادبیات خارجی*. دورهٔ چهاردهم. شمارهٔ ۱۹: ۲۳۳-۲۵۷.

ظفری، ولی‌الله (۱۳۸۴) *حبسیه‌سرایی در ادب فارسی*. جلد اول و دوم. تهران: امیرکبیر.

عبدی، صلاح‌الدین؛ هادی نظری منظم، و ابوذر گلزار (۱۳۹۳) «بازتاب عنصر مکان در ادبیات زندان. مطالعهٔ موردپژوهانه: ورق‌پاره‌های زندان بزرگ علوی و یومیات الواحات صنع الله ابراهیم)». *کاوش‌نامهٔ ادبیات تطبیقی*. سال چهارم. شمارهٔ ۱۴: ۴۳-۲۵.

فرضی، حمیدرضا، و الهام علیپور لشکرشکن (۱۳۹۰) «بررسی تطبیقی حبسیات ملک‌الشعرای بهار و ناظم حکمت». *ادبیات تطبیقی*. سال پنجم. شمارهٔ ۱۸: ۱۱۱-۱۳۴.

فروزنده، محمدرضا، و سیدامیر منصوری (۱۳۹۸) «تأملی بر مکان‌مندی صورت‌بندی اجتماعی در فضای شهری برمبنای «جامعه شناسی فضا»ی گئورگ زیمل؛ مطالعهٔ موردی خیابان انقلاب (حدفاصل میدان انقلاب تا چهارراه ولیعصر)». *باغ نظر*. سال شانزدهم. شمارهٔ ۷۳: ۷۶-۶۵.

فوکو، میشل (۱۳۷۸) *مراقبت و تنبیه*. ترجمهٔ نیکو سرخوش و افشین جهاندیده. تهران: نی.

فوکو، میشل (۱۳۸۴) *نظم گفتار*. ترجمهٔ باقر پرهام. تهران: آگه.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.6.3]

[DOI: 10.61186/jpll.29.91.37]

فولادیان، مجید، و حمیدرضا جلایی‌پور (۱۳۹۵) «مقایسهٔ سلطهٔ فرمندانه و سلطهٔ کاریزماتیک با تکیه بر آرای وبر: ایضاح یک خلط مفهومی». *مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*. سال هشتم. شمارهٔ ۳: ۸۸-۵۳.

موسوی‌نیا، سیدرحیم (۱۳۹۶) «فضای روایت از شخصیت‌پردازی تا درک خواننده: نگاهی به نظریه‌های ساختارگرایان و پساساختارگرایان». *نقد زبان و ادبیات خارجی*. دورهٔ چهاردهم. شمارهٔ ۱۹: ۳۱۶-۲۹۷.

میلز، سارا (۱۳۸۸) *گفتمان*. ترجمهٔ فتاح محمدی. زنجان: هزارهٔ سوم.

هابز، توماس (۱۳۹۲) *لویاتان*. ترجمهٔ حسین بشیریه. تهران: نی.

Gregory, Derek (1994) *Geographical imaginations*, Blackwell.